

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین
المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین
اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

دیروز یک مقداری از مقدمه ای که مرحوم آقای طباطبائی راجع به ادراکات اعتباری بود خواندیم، بعد از درس هم آقایان اشکال کردند که اگر بخواهد این جوری پیش برود خیلی قضایا طول می کشد، راست هم هست، هدف ما این نبود که تمام مطالب ایشان خوانده بشود، یک مطلبی است که من کرارا عرض کردم گاهی اوقات در تحلیلی که می خواهند راجع به یک مطلب بگویند خیلی دور می روند، متأسفانه ایشان در این تحلیلشان خیلی دور رفته که دیگه دیروز آقایان ناله شان در آمد، صدایشان در آمد که خیلی دور رفته. به هر حال ایشان یک بحثی را به عنوان امور حقیقی مطرح می کند، یک اموری را هم به عنوان امور اعتباری یا پنداری یا وهمی به تعبیر اولیه ایشان و یک شرحی می دهد، من فکر کردم چند سطری از عبارات ایشان را هم بخوانیم در آن مقدماتی که پیش آوردند این طول می کشد، ایشان یک شرحی دادند تصادفا در آن مطلبی که دیروز گفتیم آقای محشی یکمی اشکال به ایشان می کند، این جا تقریباً سعی می کند که توضیحات ایشان را کافی می داند.

به هر حال ایشان یک تمهید مقدماتی که ما یک امور حقیقی داریم، به تعبیر خود ایشان موجود زنده، تعبیر موجود زنده در اصطلاح ایشان یعنی حیوان و انسان در مقابل نبات، مراد از موجود زنده در اصطلاح ایشان این است یعنی آن چیزی که دارای حیات است و حساس متحرک است.

آن وقت ایشان حالا من یک عبارتی از ایشان، یکی دو تا عبارت را خلاصه بکنم، ایشان می خواهند ریشه های ادراکات اعتباری را از راه بچه وارد شدند، از آن بچه که از اول چه کاری می کند و چه کار هایش حقیقی است و چه کار هایش غیر حقیقی است مثلاً فرض کنید این که غذا می خواهد، از مادر غذا می گیرد این ها را جز کار های حقیقی گرفتند، این که مثلاً لذت می برد یا الم دارد یا

درد دارد و یک چیزی را می خواهد، دنبال یک چیزی هست، این ور آن ور می رود که یک چیزی را به دست بیاورد این را جز اعتباریات گرفتند مثلاً ایشان می گوید:

بنابراین همین که انسان قوای فعاله خود را بکار انداخت عده زیادی از این نسبت یعنی باید را در غیر مورد حقیقی خودش گذاشته و همچنین به چیز های بسیاری صفت وجوب و لزوم داده در حالی که این صفت را به حسب حقیقت ندارد.

یعنی مثلاً فرض کنید واجب می داند آن سیب را بگیرد، لازم می داند یا باید به تعبیر ایشان.

ایشان در یک جای دیگه این را تفسیر دیگری دارد، این در صفحه ۱۸۵ بود، ایشان یک جای دیگه تفسیر دیگری دارد من یکی دو تا عبارت ایشان را بخوانم ، در صفحه ۱۷۱ که قبل از این بود:

از این بیان نتیجه گرفته می شود که میان طبیعت انسانی مثلاً از یک طرف و خواص و آثار طبیعی و تکوینی وی از طرف دیگر، یک سلسله ادراکات و افکار موجود و میانجی است.

یعنی فرض کنید من دست می زنم این تسبیح را بر می دارم این مستقیم است بین خود من و تسبیح

اما گاهی بین من و تسبیح یک آثار دیگری وجود دارد، به قول ایشان میانجی وجود دارد که طبیعت نخست آن ها را ساخته و به دستگیری آن ها خواص و آثار خود را در خارج بروز و ظهور می دهد.

بعد ایشان اکنون باید دید اولاً این ادراکات و افکاری که میان طبیعت و آثار طبیعت واسطه هستند چگونه افکاری می باشند و فرق آن ها با افکاری که دارای این خاصیت نیستند چیست؟

ایشان از این راه وارد شدند و آن عبارتی را که قبلاً خواندم، دیگه خیلی عرض کردم مفصل وارد شدند چون بنا نداریم و مشکل کار ما این است که نمی دانم اصلاً وارد بحث هم بشویم. ظاهراً ایشان نظرشان این بوده که حرف هایی را که مرحوم استادشان آقای اصفهانی در باب حسن و قبح عقلی زدند آن را بخواهند توجیه بکنند و از آن راه.

ایشان می گوید:

از این بیان گذشته

حالا من نتایج ایشان را فقط به نحو اشاره عابره متعرض بشوم

الف: انسان یا هر موجود زنده، البته این که موجود زنده را ایشان شامل حیوان هم می داند و در حیوان هم تفصیل قائل نیست و مثل حشرات را هم حیوان می داند انصافا این مطلب ایشان قابل قبول نیست. این حالا شان مرحوم علامه اجل است لکن خیلی می خورد به کلام غربی ها که آن چه که در انسان به عنوان فکر است می خواهند به تفسیر حیوانی برش گردانند، حالا اگر وارد این بحث ها بشویم هی خارج می شویم.

به واسطه بکار انداختن قوای فعاله خود یک سلسله مفاهیم و افکار اعتباری تهیه می نمایند.

البته این که ایشان تهیه گفتند لفظ تهیه خوب است، ما عرض کردیم معیار در باب امور اعتباری، امور اعتباری اموری اند که وجود ندارند، واقعیت ندارند، این که انسان خودش آن ها را می سازد و لذا اسم آن ها را ابداع نفس گذاشتیم، این جزء ابداعات است. حالا تعبیر ایشان این است

ب: ضابط کلی اعتباری بودن یک مفهوم و فکری این است که به وجهی متعلق قوای فعاله گردیده و نسبت باید را در وی توان فرض کرد.

ایشان معیار امر اعتباری را این می داند.

پس اگر بگوییم سیب میوه درختی است فکری خواهد بود حقیقی و اگر بگوییم این سیب را باید خورد و این جامه از آن من است اعتباری خواهد بود

البته ایشان آن چه که به صیغه باید است اعتباری گرفتند و لکن خود این مطلب واقعیت ندارد. این جامه از آن من است ملک است، عرض کردیم ملک یک درجه حقیقی، چون بحث هایش را در مکاسب سابقا متعرض شدیم دیگه تکرار نکنیم، یک درجه از ملک حقیقی واقعی است مثل این که من یک سیبی از درخت می کنم دستم می گیرم و لذا ملک در این ها اصلا یک نوع انتزاعی است

.....
مثل فوقیت سقف، اصلاً انتزاع است، در این هایی که واقعی و حقیقی است اگر کلمه ملک را بکار می بریم یک عنوان انتزاعی است که می کنیم و از مقوله هم نیست که حالا مقوله اضافه باشد یا مقوله دیگه ای باشد، جده باشد. این است که ایشان آن وقت این جامه از آن من است درست است، این جز اعتباریات است لکن ایشان می خواهند این اعتباریات را فردی قرار بدهد، این معلوم نیست، از آن من است به معنای قدرت تکوینی این فردی هم صدق می کند اما از آن من است به معنای ملک اعتباری، در فردی صدق می کند.

این سیب را باید خورد، این هم روشن نیست. بله سیب را باید آورد این امر است، امر جز اعتباریات است، به نظرم کلمه باید برای ایشان در همه جا معنای، اما سیب را باید خورد به معنای این که مصداق عقل عملی باشد.
ظاهراً ایشان مثل مرحوم استادشان چون عقل عملی را قبول ندارند از این جهت این را، این سیب را باید خورد اگر در واقع رابطه ای چون آن بحث خوردن خودش یک رابطه ای است بین بدن و بین اشیاء.
پرسش: شاید هم سیب را باید خورد مولا دارد می گوید

آیت الله مددی: نه، باید خورد یعنی خود انسان بخورد. باید بگوید باید بخوری.
علی ای حال اگر مراد ایشان این سیب را باید خورد آن امر تکوینی و حقیقی این جوری است، خود سیب دارای یک آثار معینی است طبعا خواهی نخواهی آثار منفی هم دارد، در بدن انسان هم به خاطر تغذیه و تنمیه و تولید مثل هم یک نوع فعل و انفعال هایی انجام گرفته می شود. اگر سیب یا زردآلو یا به یا لیمو مثلاً رابطه ای با این قسمت های بدن داشته باشد این طبیعتاً یک امر واقعی است، اعتباری نیست، این باید باید عقل عملی است، باید تشریعی نیست. این سیب را باید خورد ظاهراً هدف مرحوم آقای علامه تبعاً لاستادشان چون عقل عملی را انکار دارند که بعد هم می خوانیم، ظاهراً مرادشان این باشد، از این جهت این را اعتباری گرفته در صورتی که این اعتباری نیست، این سیب را باید خورد به حکم عقل عملی است برای تکامل انسان، برای استکمال انسان چه جسداً چه روحاً.

مطلب سوم با تذکر اعتباریات دارای دو قسمت می باشد.

حالا این تقسیم بندیش به درد مانحن فیه نمی خورد فعلا

یک تقسیم بندی در اعتباریات است چون بعد هم این تقسیم بندی خواهد آمد آن جا توضیح داده می شود. البته من فکر می کنم مرحوم علامه سعی کردند از دید یک فیلسوف به این مسئله اعتبارات و ادراکات اعتباری نگاه بکنند و آن چه را هم که به عنوان عقل عملی به عنوان حسن و قبح بوده ممکن شده.

بعد ایشان هم ریشه اعتبارات را بحث کردند که طبعا ربطی ندارد و تقسیم مهمی که الان دارند که به درد ما می خورد، من عرض کردم نمی خواهیم همه عبارات ایشان را بخوانیم اعتباریات پیش از اجتماع و اعتباریات بعد از اجتماع.

عمده کار این است، ایشان اعتباریات پیش از اجتماع، قبل از اجتماع را چند تا گرفتند، یک: وجوب، همین که الان به شما گفتم باید، این که می گوید انسان باید بگوید این جزء، لذا ایشان چند تا نکته می فرمایند.

یک: نخستین ادراک اعتباری از اعتباریات عملی که انسان می تواند بسازد همان نسبت وجوب است، این ساختنی نیست، این واقعی است، اعتباری هم نیست.

پرسش: ایشان فلسفه اخلاق بحث می کند شما تفسیر فلسفه حقوقی می کنید.

آیت الله مددی: خب من هم الان گفتم، اگر نوار من را گوش بکنید شاید ایشان از دید فلسفی نگاه کردند

پرسش: خب اشکالاتی که الان چند روز دارید بر مبنای

آیت الله مددی: عرض کردم خودم هم احتمال دادم که چون ما دید اصولی داریم از این جهت اشکال می شود و لذا هم با ایشان وارد بحث نمی شویم چون باید از آن دید وارد بشویم، از آن دید وارد بحث نشدیم.

پرسش: خب پس خواندنش چه معنایی دارد؟

آیت الله مددی: خواندنش برای این که اجمالا روشن بشود که نقاط نظر این است مثلا تعبیر وجوب کردن، وجوب یک مطلب قانونی است، خیلی شما بخواهید تعبیر بکنید لزوم بگویید، نگوید وجوب

پرسش: منظور ایشان از وجوب آن چیزی است که انسان برای خودش می گوید بایستی

آیت الله مددی: نه وجوب چون یک لفظی است بار قانونی دارد، نمی شود الفاظی که بار قانونی دارد. این را شما می دانید که من در بحث های خودم همیشه می گویم در اصول اصطلاحات کلام بکار نبرید، حق الطاعة اصطلاح کلامی است. این را در اصول بکار نبرید، قبح عقاب بلا بیان اصطلاح کلامی است این را در اصول بکار نبرید.

حالا مراد این آقا از قبح عقاب بلا بیان یعنی احتمال منجز نیست، خیلی خب، همان تعبیر اصولی را بکار ببرید چون ما همیشه این حرف را داریم که در هر علمی اصطلاحات همان علم را بکار ببرید، این جا مراد ایشان فوqش مراد لزوم است، این لزوم را هم ایشان اعتباری می داند. ما فقط همین را می خواهیم، الان فعلا اجمالا از همان دیدگاه هم که ایشان می گوید انصافا جزء اعتباریات است و جزء امور حقیقی، لکن شرحش ندادیم. ایشان فرمودند ما هم شرحش ندادیم، فقط می خواهم نقطه توضیح. این که بخواهیم وارد بحث بشویم کلا از بحثمان خارج است. اولاً آن بحث به اصول می خورد یعنی اصلا به اصول هم نمی خورد، به فلسفه می خورد، بعدش هم به اصول می خورد، بعدش هم به فقهی که الان ما هستیم نیست. فقط این که ایشان برداشته وجوب را جز اعتبارات قبل از اجتماع، اگر وجوب مراد همان اصطلاحی است که ما داریم این اعتبارات بعد از اجتماع است، مال قبل از اجتماع نیست. ما این که شما می فرماید در حد همین اجمال.

مسئله حسن و قبح را چون مرحوم آقای اصفهانی در چند جای شرح حاشیه کفایه شان نوشتند آن جا هم مطرح کردیم که مسئله ذاتی است و این که ایشان قبول ندارند اعتباری می دانند این هم قابل قبول نیست.

مسئله دیگه اصل انتخاب اخف و اسهل است، این را هم ما به یک مناسبتی از دیدگاه بحث حقوقی توضیح دادیم در فرق بین احکام عقلیه و سیر عقلائی که در اصول و در فقه بکار می بریم. عرض کردیم در سیر عقلائیه بحث اخف و اسهل هم مطرح است، در احکام

عقلیه بحث اخف و اسهل مطرح نیست، یُسَر و اعتبار آسانی در سیر عقلائیهِ مطرح است، تسهیل و .. اما در احکام عقل عملی این مطرح نیست.

اصل استخدام و اجتماع این هم اصل هست اما نه به این معنایی که ایشان این معنا را یک معنای مثلاً این که انسان مدنی بالطبع یا مدنی بالطبع است، این درست است اما این نه به معنای این که یک امر اعتباری باشد. اصلاً می گویند حتی اگر فرض کنیم یک زن و مرد تنها باشند همین که با هم تنها بودند مسئله ازدواج پیش می آید، بچه می شود، جامعه می شود، اصلاً ممکن نیست بشر از جامعه جدا بشود.

اصل پنجم که جز امور گرفتند اصل متابعت علم، اصل متابعت علم را هم ایشان جزء امور اعتباری گرفتند به قول آقا که فرمودند قضایای مشهوره، ایشان در این جا متابعت دارد آنی که مرحوم آقا شیخ محمد حسین دارد حجیت علم است، حجیت قطع است، مرحوم آقا شیخ محمد حسین حجیت قطع را ذاتی نمی داند و مثل ایشان جز امور اعتباری می داند، آقای طباطبائی هم به احتمال قوی از ایشان گرفته اما ایشان تعبیر به متابعت علم کرده است، متابعت غیر از مسئله حجیت است. ما در بحث حجیت قطع مفصلاً متعرض شدیم که ظاهر عبارت شیخ انصاری یکیش است لا ریب فی وجوب متابعة القطع و الجری العملی علی طبقه. شاید نظر مرحوم شیخ هم در حجیت به معنای جری عملی بر طبق قطع است، این معنای حجیت نیست، اگر مراد شیخ این باشد این معنای حجیت نیست، جری عملی.

آن وقت اگر بحث جری عملی را مطرح بکنیم این که اگر انسان علم به چیزی پیدا کرد ترتیب آثار به او می دهد این ها ادعا می کنند که این فطری است، وجدانی است، اعتباری نیست، شما علم دارید که این مثلاً چیزی که از مقابل می آید دوست شماست، بلند می شوید احترام می کنید، دشمن شماست فرار می کنید، آتشی هست یا آب هست اثر خودش را دارد.

لکن آن چه که انسان واقعا می داند این هم خیلی علمی بودنش و واقعی بودنش و حتی اعتباری بودنش هم روشن نیست چون در انسان قوای دیگری است که این ها تصرف می کنند نمی گذارند که انسان طبق علمش عمل بکند، این طور نیست که هر جا ما علم

پیدا کردیم الزاما به او عمل بشود، فرض کنید علم داریم مرده است و مرده هیچ تحرکی ندارد لکن می ترسد پیشش بخوابد، می ترسد در اتاقی که مرده است باشد با این که یقینا جماد است و هیچ فرقی با جماد ندارد.

به هر حال ایشان وارد این بحث شدند، این بحث ها را هم از این زاویه ای که ایشان مطرح کردند ما قبول نداریم، اگر مراد ایشان متابعت حجیت است ان شا الله اشاره هم می کنیم، ما در محلش اثبات کردیم که حجیت یک پدیده اجتماعی است، قبل الاجتماع نیست بعد از اجتماع است. بله متابعت علم قبل از اجتماع است، من علم دارم این مفید است، علم دارم آتش است، علم دارم آب است، این قبل از اجتماع است اما علم به معنای حجیت این بعد از اجتماع است یعنی بعد از این که قانون باشد این قانون بر من منجز بشود آن چه که یوجب التجیز اسمش حجت است، عرض کردیم قوانین دارای مراحل هستند، یک مرحله اول تشریع قانون است. بعد از تشریع قانون این قانون هنوز فعلی نمی شود، با مجرد تشریع فعلی نمی شود.

پرسش: آن باید که عمل به قانون باشد آن باید خودش چجوری است؟

آیت الله مددی: آن باید یک باید اجتماعی است، نه خودش اجتماعی است، مال عقل عملی است. این باید به خاطر اجتماع و تنظیم اجتماع است. همان طور که در امر عقل عملی سه تا قرار دادند اخلاق است و تدبیر منزل است و سیاست مدن این جز بخش سیاست مدن است، جز اخلاق و تدبیر منزل نیست، بخش سیاست مدن است. ابداع نفس در بعضی جاها می کند

پرسش: بایستی که برای تبعیت از قانون هست

آیت الله مددی: نه ابداع نیست، این حکم عقل عملی است برای این که جامعه می خواهد، برای این که رشد می خواهد، تکامل می خواهد.

پرسش: خب عقل عملی این را خودش ابداع می کند

آیت الله مددی: نه اعتبار نمی کند، این واقعیت است. عقل عملی هم غیر از عقل نظری است، عقل نظری می فهمد، خلاصه بحث عقل عملی که باز مرحوم آقا شیخ محمد حسین اجمالا قبول دارد باز در مثل حسن احسان و قبح ظلم قبول نمی کند، خلاصه اش این است

.....
که ما غیر از احراز واقع و درک واقع و غیر از این که احساس می کنیم حالا به قول بعضی هایشان اگر می خواهد نفس به کمال برسد مطابقت نفس بشود با آن نظام عالی وجود و تکوین و واقع، غیر از این یک نیرویی را در انسان خدا قرار داده که این هم ذاتیش است، این نیرو او را به کمال می خواند نه فقط درک کمال می کند، در حقیقت در انسان دو نیرو هست، یک نیرویی که می تواند درک کمال بکند و واقع را بشناسد و یک نیرویی که او را به آن کمال می کشاند مثلاً این آیه مبارکه *إِنَّهٗ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا* را به این گرفتند، ظلوم ناظر به عقل عملی باشد و جهول هم ناظر به عقل نظری باشد، این ها را اگر وارد بشویم باز خارج می شویم. غرض این که بحث سر این است چون عده ای از آقایان عقل عملی را منکرند و عقل عملی را زدند به عقل نظری و تشخیص صحیح و باطل و درست و نظام عام تکوین و نظام اصلاحی که هست. درست است این بحث ها جای خودش است، بحثی که هست این است که غیر از آن تشخیص یک نیرویی در انسان هست که او را می کشد، این باید را او درست می کند، آن ابداعی نیست، اعتباری نیست، آن حقیقی است، امر واقعی است. این که سیب دارای چه خصلتی است به قول امروزی ها ویتامین **A , b** و فلان دارد و بدن انسان هم چه مقدار احتیاج دارد، سیب می تواند آن را انجام بدهد، فرض کنید مثلاً یک چیز دیگر نمی تواند آن را انجام بدهد، این رابطه بین سیب و بدن را در این جور چیز ها علم کشف می کند، عقل نظری کشف می کند لکن یک چیز دیگری هم هست که می گوید باید خورد، آن ابداعی نیست، آن هم جز عقل است لکن عقل عملی.

پرسش: شما می توانید جلوی را بگیرید یا آزادش بکنید که برود، به هر حال مجبور که نیستیم، اختیار هم داریم
آیت الله مددی: اصلاً ریشه عقل عملی در اختیار است، بعضی عبارت هم محشی هم مرحوم آقای علامه، ما خیلی جمع و جورش کردیم چون واقعا طول می کشد، ظاهرش این است که می خواهند این را در حیوان هم بزنند، در حیوان معلوم نیست این باشد، در ملائکه، بعضی از این عبارت را از معاصرین دیدم که مثلاً *إِنَّ اللَّهَ يَحْرُمُ عَلَيْهِ الْكَذِبَ* به مستوای عقل عملی، برای خداوند متعال عقل عملی معنا کردند.

به هر حال آنی که ادعا هست این است، حالا آن قضیه اولیه حسن احسان است چون در هم عقل نظری که قضیه اولیه را اجتماع نقیضین می دانند آن جا هم باید یک قضیه اولیه باشد. حالا تفسیر این قضیه اولیه چه در عقل نظری و چه در عقل عملی، این ها چون از کل بحث خارجند و همان طور که ایشان فرمودند یک دیدگاه دیگری است ما در حد اشارات خواندیم و بعضی از چیز هایی را که ایشان مال قبل الاجتماع گرفتند معلوم نیست، باید داریم، باید تکوینی داریم اما این مال اجتماع هم نیست، این مال امر واقعی است.

حالا به هر حال ایشان در این جا وارد مباحثی شدند که عرض کردیم انصافا مشکل دارد، حجیت از مباحثی است که بعد از اجتماع است، دیگه شرح مفصلی دادند بعد هم نوشتند اعتباریات بعد الاجتماع، این مطلب ایشان که ما اعتباریات، اصولا آن چه که به ذهن ما می آید اعتباریات قوامش مال بعد الاجتماع است. ما به خلاف ایشان و به خلاف آقایان دیگه چون زاویه بحث را از وجود و عدم گرفتیم و اعتباریات را معیارش را این گرفتیم که چیزی که نیست را ببیند مثل انسانی که انسان است را شیر ببیند چون اعتبار این است ما یک مجموعه ای را در زندگی انسان دیدیم که انسان چیز هایی را که نیست می بیند لکن این فقط در اعتباریات مصطلح ما نیست مثلا انسان در بیداری ممکن است به خیلی چیز ها نرسد در خواب می بیند یعنی در زندگی انسان این که یک امور حقیقی هست، یک اموری که در واقع نیست اما آن را هست فرض می کند این هم هست، ما اسم این را هم اعتباری گذاشتیم، ما خلافتان با ایشان این است، اعتباری بودن یعنی این و لذا خواب در مقابل بیداری جز اعتباریات است، ابداع نفس است، واقعیت ندارد، اسطوره در مقابل تاریخ جز اعتباریات است، مجاز در مقابل حقیقت جز اعتباریات است، قوانین و تکالیف در مقابل عقل عملی این ها هم جز اعتباریات است، در زمان ما هم اگر دقت کنید چون زیاد شده می گویم، این کارتون که درست می کند این اوهام است، مثلا یک موجودی هی می میرد زنده می شود، خب این در خارج امکان ندارد، یک راهی را هم که بشر برای همین اعتباریات می رود توسط که اصطلاحا هم الان معروف شده که فیلم های کارتون لغت بین المللی دارد یعنی تمام ملت ها روی این ها نگاه می کنند یعنی با اختلافاتی که چین و ژاپن و ایران و اسلام و مسلمان و آسیا و استرالیا و آفریقا دارد اما یکی از نقاط مشترکشان این است که روی موجودات وهمی و پنداری به تعبیر ایشان اشتراک نظر دارند، این سر اشتراک نظرش همان نکته اعتباریاتی است که ما گفتیم.

اعتباریات یعنی این. بحث هایی که هست که مرحوم آقای علامه وارد شدند و به نظر ما بهترین راهش این بود شرح انسان و چرا انسان در زندگی خودش چه نکاتی وجود داشته، ما یکی از چیز هایی که می دانیم در دنیای غرب زیاد بوده داستان های علمی تخیلی است، یک نویسنده فرانسوی هست که معروف است، ژول ورن، سفر به کره ماه، دویست سال قبل، صد و خرده ای سال قبل سفر به کره ماه دارد، مثلاً تصویر می کند با گلوله توپی که به کره ماه سفر می کند و سفر به مرکز زمین الی آخره، این در زندگی انسان هست. ما اگر بخواهیم این را یک تفسیری بدهیم این تفسیری که ایشان گفتند تفسیر به قول ایشان فلسفی، ما اگر بخواهیم تفصیل بدهیم بهترین تفسیر برای این سنخ اعتباریات تفسیر انسان شناسانه است یا جامعه شناسانه نه این تفسیر فلسفی ایشان، این تفسیر فلسفی ایشان به نظر من خیلی کارگشا نیست.

پرسش: چون کتابش کتاب فلسفی است

آیت الله مددی: بله باشد، این را نه در فلسفه حقوق که شما می فرمایید که الان نظر ماست و نه در تفسیر فلسفی، این یک تفسیر انسانی است و پدیده انسان است و زندگی انسان. عرض کردیم یک عرض عریضی هم دارد. اصطلاحی را که ما از اعتباریات گرفتیم این است و داعی هم ندارد از بچگی شروع بکنیم، این را الان می توانیم مطرح بکنیم، این ریشه های فعلی هم دارد و طبعاً هم ما وارد بحث نمی شویم چون از بحث ما خارج است، اصلاً کلاً این دومیش را هم وارد نمی شویم.

حالا ایشان فرمودند قسم دوم اعتباریات بعد الاجتماع، این مطلب ایشان درست است، عمده اعتباریات ما بعد از اجتماع است مثل خواب ممکن است قبل از اجتماع، آن هم خیلی دائره محدودی است چون اصولاً خواب یک حالتی در انسان است چیز هایی را که در بیداری بهش نمی تواند برسد در خواب، یک روایتی هست شاید شنیدید یا نشنیدید خیلی عجیب است که در آخرالزمان اگر خواب ندیدید ناراحت نشوید چون اگر عقل انسان دیگه خواب نمی بیند، این روایت خیلی عجیب است یعنی دیگه انسان در آرزوها زندگی نمی کند، دیگه با واقعیت زندگی می سازد، وقتی با واقعیت ساخت دیگه دنبال ساختن در خواب که نیست، در خواب یک چیز معدوم را محفوظ ببیند، خیلی روایت عجیبی است که از پیغمبر نقل شده، خیلی روایت عجیبی است إذا کمل عقل الرجل ارتفع عنه الرویا یا

رُفِعَ عنه الرویا، یک همچنین تعبیری دارد، خیلی روایت غریبی از رسول الله صلوات الله و سلامه علیه است که اگر خواب ندیدی ناراحت نشوید چون این علامت کمال است. عرض کردم یک تحلیل انسان شناسی دارند که اشاره ای کردند، نمی خواهیم وارد این بحث بشویم، این نکته ربطی ندارد.

پرسش: آخر الزمان ندارد

آیت الله مددی: آخر الزمان را یکیش ندارد، یکیش دارد مثل یک متنی دارد که إن رجل فی آخر الزمان يُرَفَعُ عنه الرویا، به نظرم یک روایت این جوری هم داریم، دو تا متن است. یکیش آخر الزمان ندارد، به نظرم یک روایتی دارد که در آخر الزمان اگر خواب دیدید پرسش: می گوید در آخر الزمان رویا صادق می شود، نمی گوید رویا نمی بینید.

آیت الله مددی: یک چیزی را هم در آخر الزمان دیدم. اما آن روایت به نظرم، به نظرم در تحف العقول دیدم. من علم را دیدم، از این معاصرین هم مرحوم آقای میرزا احمد آشتیانی در این کتاب طرائف الحكمش به نظرم من آن جا دیدم، به نظرم از تحف العقول نقل می کند، علی ای حال این هم قصه غریبی است.

آن وقت ایشان در اعتباریات بعد الاجتماع، این به درد ما می خورد. این قسمت ایشان به درد ما می خورد، یکی را ملک قرار داده البته ایشان راجع به ملک صحبت کرده، مرحوم آقای استاد ایشان هم مفصل صحبت کرده. ما هم این قدر صحبت کردیم که خسته شدیم، مطلب را تکرار نمی کنیم.

بحث دومی که ایشان در بحث اعتبارات بعد الاجتماع دارد لغت است، کلام و سخن. ایشان تعبیر به کلام و سخن کرده است. ما اصطلاحاً در همان لغت می گوییم که ما در مباحث اصول عاداتاً در مقدمات به عنوان وضع مطرح می کنیم، بحث وضع را مطرح می کنیم آقایان به عنوان لغت مطرح می کنند یا به قول ایشان و ما آن جا یک توضیحی هم دادیم که یک بحثی به معنای بیان یعنی قدرت تمییز انسان، این قدرت که می تواند اشیاء را تمییز بدهد و جدا بکند و جداسازی بکند و یکی هم این که برای آن ها اسم بگذارد. ما این ها را دو تا مرحله گرفتیم به خاطر ظاهر آیه مبارکه قرآنی الرحمن علم القرآن، خلق الانسان، علمه البيان. یک

توضیحاتی هم راجع به این آیه عرض کردیم صدرا و ذیلا و یکی هم علم آدم الاسماء، آن جا ربک است، اسناد تعلیم را، این جا اسناد تعلیم بیان به الرحمن داده شده، آن جا اسناد تعلیم اسماء به رب داده شده. یک مقدار هم آن جا صحبت کردیم و اقوال را هم گفتیم لذا وارد این بحث نمی شویم اما این مطلب ایشان درست است، جز اعتباریات بعد الاجتماع است و مفصل عرض کردیم در رابطه بین لفظ و معنا همین جور تدریجا اقوال هست از رابطه علّی و معلول که علت تام باشد هست که به ابوالحسین بصری نسبت داده شده از معتزله در قرن پنجم، ایشان تقریبا معاصر سید مرتضی است، نمی دانم ۴۳۶ است یا ۴۳۸ است، معاصر سید مرتضی است، از ابوالحسین بصری نسبت داده شده، مقتضی هست وجه دوم، رابطه رابطه غریزی هست که شاید حرف آقازیا این باشد، این رابطه رابطه ادراکی است که تفسیر شده به تداعی معانی، رابطه ادراکی اگر رابطه ادراکی بدانیم، انگیزه های شرطی شده را ما رابطه غریزی گرفتیم و رابطه اعتباری. باز رابطه اعتباری را هم چند تا گرفتیم فصل، از تخصیص و تخصص و اختصاص و هویت اعتباریه تا اختصاص لفظ المعنی که اضعف است، جعل علامت که مرحوم آقای آقا شیخ محمد حسین اصفهانی فرمودند. پس رابطه بین لفظ و معنا را از آن شدیدش گرفتیم تا ضعیفش و قول آخر هم عدم رابطه، کسانی که مثل مرحوم آقای خوئی قائل به تعهد هستند گفتیم این ها قائل به عدم رابطه هستند، بین لفظ و معنا رابطه ای نیست مجرد یک تعهد است که عرض کردیم نسبت داده شده در کتب اصول به مرحوم نهائندی تشریح الاصول، بعد هم مرحوم حاج شیخ در اصفهان، مرحوم آقا شیخ محمد رضا اصفهانی صاحب وقایع الاذهان ایشان قائل به تعبد است، بعدش هم مرحوم آقای خوئی و عرض کردیم شاید غربی ها این هایی که دنبال هرمنوتیک اند بیشتر قائل به این مبنا باشند.

مسئله سومی که ایشان در این جا مطرح فرمودند به عنوان بعد الاجتماع ریاست و رئوسیت و لوازم آنهاست، این همانی است که ما در عبارات مرحوم آقای اصفهانی در رساله حق و حکم ایشان به عنوان ولایت و اقسام ولایت متعرض شدیم، چون این هم تعرضش گذشت این را هم در کتب اصول مثل مرحوم کفایه و دیگران در بحث احکام وضعی آوردند، ولایت را در احکام وضعی ذکر کردند. دیگه این بحث هم گذشت.

بحث چهارم که ایشان قرار دادند امر و نهی و جزا و مزد است، امر و نهی را هم ایشان جز احکام اعتباری. راجع به امر و نهی من دو

کلمه هم صحبت بکنیم چون وقت تمام شد بگذاریم فردا ان شا الله

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين